

## آثار اخروی محبت به خداوند از دیدگاه قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان

yamohammad.yazahra@gmail.com  
soltani@qabas.net

کلمه مجید عباسی / کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  
اسماعیل سلطانی بیرامی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  
پذیرش: ۹۸/۷/۱۹ دریافت: ۹۸/۲/۲۱

### چکیده

از اموری که به طور قطع در رسیدن انسان به سعادت ابدی و برخورداری از مواهب اخروی مؤثر است، محبت به خدای متعال است. از این رو، بررسی آثار اخروی محبت به خدا، دارای اهمیت ویژه است. این مقاله با روش تفسیر موضوعی و با استفاده از منابع تفسیری و با تأکید بر تفسیر المیزان، به بیان آثار و لوازم اخروی محبت انسان به خدا پرداخته و به این نتیجه رسیده که با توجه به آیات قرآن، محبت به خدا همان گونه که آثار متعددی در حیات دنیایی انسان دارد، آثار متعدد اخروی را نیز به دنبال دارد. محب خدا در سرای ابدی به جوار خدای سبحان نایل می شود و در پرتو آن، نعمت ها و مواهبی نظیر آمرزش گناهان، رهایی از آتش جهنم، نیل به نعمت های بهشتی، رضوان الهی و اجابت هر نوع درخواست نصیبش می گردد.

کلیدواژه ها: محبت به خدا، قرآن، قرب الهی، آثار محبت، رضوان الهی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

تبیین حقیقت قرب پرداخته و پس از آن سایر آثاری که در پرتو آن حاصل می‌شود راه بررسی می‌کند. پیش از هر چیز لازم است واژگان و مفاهیم کلیدی به کاررفته در مقاله تبیین شود؛ زیرا ممکن است یک واژه، مفهوم و کاربردهای گوناگونی داشته باشد و مشخص نکردن معنا و کاربرد موردنظر، موجب اشتباه شود.

محبت در لغت، مصدر میمی ثلاثی مجرد از ریشه (ح ب ب) است. معنای لغوی این واژه اراده کردن و خواستن چیزی است که انسان به خیر و خوبی آن یقین یا گمان داشته باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۴)؛ و نیز به معنای دوست داشتن نقیض بغض (کینه و دشمنی) (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۱؛ ابن منظور، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۹) می‌باشد. محبت در اصطلاح عبارت است از: جاذبه ادراکی و حالت و تعلقی که در درون یک موجود ذی شعور نسبت به چیزی که با او ملایمت و با خواسته‌های او تناسبی داشته باشد، پیدا می‌شود. معنای مقابل آن نیز بغض نامیده می‌شود (مصباح، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۹۵؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۸). ملاک این جذب و انجذاب، ملایمتی است که آن موجود با محب دارد و محبت انسان به چیزی تعلق می‌گیرد که ملایمت کمال آن را با وجود خودش دریافته است (مصباح، ۱۳۸۱، ص ۲۲).

## ۱. شرف‌یابی به جوار خدای سبحان

مهم‌ترین اثر اخروی محبت به خداوند که سایر آثار نیز در پرتو آن حاصل می‌شود، شرف‌یابی به جوار خداوند و یا همان قرب به خداوند است.

## ۲. حقیقت قرب خدا

با توجه به اصالت روح در انسان، مقصود از حضور و قرب الهی، نزدیکی و حضور مکانی، زمانی و حتی صفاتی و امثال آن نیست، بلکه مقصود از آن عبارت است از سیر علمی که روح در درون ذات خود به سوی خدا دارد تا به مقامی برسد که خود را عین تعلق و ارتباط به او بیابد و برای خود و هیچ موجود دیگری استقلالی در ذات و صفات و افعال نبیند، و هیچ پیشامدی او را از این مشاهده باز ندارد (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۱، ص ۲۵۸).

علوم و مشاهداتی که در مسیر تکامل برای انسان حاصل می‌شود، بر مرتبه وجودی‌اش می‌افزاید و تدریجاً جوهر ذاتش را کامل تر می‌سازد. اما هر قدر انسان کمتر نیاز خود را به خدا احساس کند و در تدبیر امور و فراهم کردن اسباب و وسایل زندگی و انجام

از آنجاکه از دیدگاه قرآن کریم و معارف دین زندگی انسان محدود به عالم ماده نیست و حیات حقیقی و زندگی ابدی انسان مربوط به سرای آخرت است؛ رسیدن به سعادت در عالم آخرت و بهره‌مندی از مواهب آن بیشترین اهمیت را دارد. از اموری که بی‌تردید در رسیدن انسان به سعادت ابدی و برخوردارگی از مواهب اخروی مؤثر است، محبت به خدای متعال است.

انسان به دلیل محدودیت‌هایی که در شناخت مصداق و ابعاد سعادت دارد، از دستیابی به راه و روش رسیدن به آن عاجز است و به ناچار باید دست به دامان وحی و هدایت آسمانی شود؛ و گرنه از کمال خود دور می‌ماند و به شقاوت دچار می‌گردد.

با توجه به آموزه‌های اسلام، سعادت ابدی انسان در پرتو قرب به خدا و به تعبیر دیگر، رسیدن به مقام عنایت است (قمر: ۵۵)؛ ولی هر آنچه مقدمه رسیدن به این مقام باشد، خود نیز درجه‌ای از مصداق کمال و به‌عنوان مقدمه سعادت ابدی برای انسان است. اما از آنجاکه این نوشتار به دنبال شناخت آثار و لوازم اخروی محبت به خداست؛ از این‌رو، بحث از فضایی از جمله: معرفت ابتدایی، ایمان، تقوا، اخلاص، ذکر، ایثار، تواضع، مجاهدت در راه خدا و بسیاری دیگر از فضیلت‌هایی که محبت به خدا در کسب یا تقویت آنها نقش آفرینی می‌کند، خارج از موضوع بوده و مجال دیگر می‌طلبد.

براین اساس این پژوهش با روش تفسیر موضوعی و با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی در تفسیر المیزان به دنبال کشف، استخراج و دلالت‌شناسی تفصیلی آیات قرآن در زمینه لوازم، آثار و نتایج اخروی محبت انسان به خداوند است.

پس از کاوش در کتب، پایان‌نامه‌ها و مقالات و جست‌وجوی اینترنتی، می‌توان گفت موضوع تحقیق پیشینه‌ای ندارد و آثاری که در موضوع سعادت ابدی یا محبت الهی نگارش شده نیز هرچند بی‌ارتباط با موضوع نیستند و می‌توانند ما را در تعمق بخشی به پژوهش کمک کنند، ولی عمدتاً درصد استخراج آثار اخروی محبت به خدا از میان آیات قرآن نبوده است. به همین دلیل و با توجه به اهمیت موضوع، پژوهش در این زمینه ضرورت بیشتری پیدا می‌کند.

این نوشتار پس از تبیین مفهوم محبت، با تکیه بر تفسیر و تحلیل درست آیات، به روش تفسیر موضوعی، آثار اخروی محبت به خداوند را بررسی کرده است. در بررسی آثار نیز نخست به تبیین عالی‌ترین اثر اخروی محبت به خدا (شرف‌یابی به جوار خداوند) و نیز

گنجینه‌های پر از طلا و نقره و اسبان نشان‌دار و چارپایان و مزرعه‌ها، علاقه‌ای است که به وسوسه شیطان بیش از آن مقدار که لازم است در دل مردم سر می‌کشد؛ با اینکه همه اینها وسیله زندگی موقت دنیاست، و سرانجام نیک نزد خدا است.

در آیه شریفه میان دو حب، مقابله انداخته شده است؛ اولی حب شهوات و دومی حب خدای متعال. توضیح آنکه شهوت از جمله غرایز طبیعی انسان است و فاعل و خالق غرایز، خدای سبحان است. پس هرچند خداوند غریزه شهوت (حب شهوات) را در انسان نهاده است؛ ولی شیطان یا هوای نفس آن را زینت می‌دهد چنان که در آیه دیگر فرموده است: «وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۴۳) بنابراین فاعل محذوف در فعل مجهول «زَيْنَ» شیطان یا هوای نفس است، نه خدای متعال؛ زیرا از سویی مقام آیه، مقام مذمت کفار برای رفتارهای انحرافی است؛ از سویی دیگر، اگر زینت‌گری کار خدای سبحان و از جمله امیال غریزی باشد، نباید از لفظ ناس که عرب در مقام تحقیر یا سلب امتیاز به کار می‌برد، و همچنین از واژه بنین به جای مطلق اولاد و... که مناسب چنین مقامی نیست، استفاده می‌شد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۰۳). گذشته از آن، نسبت دادن تزئین به خدای سبحان با «ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَإِ. قُلْ أُوْتِيتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ» نمی‌سازد؛ برای اینکه ظاهر این کلام آن است که می‌خواهد مردم را از شهوات دنیایی، و نه خود دنیا که مقدمه آخرت است، منصرف کند، و نفوس بشر را متوجه ذوالمقدمه و ثوابها و بهشت و همسران و رضوانی کند که نزد خدا برایشان آماده است. آیاتی مثل: «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانَ أَعْمَالَهُمْ» (انفال: ۴۴) نیز قرینه‌ای بر مطلب فوق است (ر.ک: همان، ص ۹۷).

معنای تزئین حب برای مردم این است که شیطان حب را در نظر آنان طوری قرار دهد که باعث شیدایی و دلربایی آنان شود، تا آنان را در اشتغال به آن حریص سازد (همان، ص ۱۰۴). پس آیه مورد بحث، در مقام مذمت شهواتی است که محبوب مردم است، و مردم را از یاد خدا منصرف کرده و مشغول می‌سازد، و نمی‌گذارد آدمی به یاد لذایذی که نزد خدا دارد، بیفتد و می‌خواهد مردم را در روی گردانی از آن شهوات تحریک و تشویق کند و به لذایذی که نزد خدای سبحان است، توجه دهد.

بنابراین با توجه به سیاق آیه که ابتدا محبت مادی را پیش می‌کشد؛ گویی بنا دارد تقابل این متعلق محبت را - که شیطان و یا نفس آدمی آن را می‌آرید - در برابر محبوبی دیگر قرار دهد و ارزش هر یک را نمایان سازد. چون معنا ندارد که مشتتهیات و لذت‌های

دادن کارهای بدنی و فکری، خود را مستقل تر بداند؛ و همچنین هرچه برای اشیای دیگر تأثیر استقلالی بیشتری قابل باشد؛ نادان تر و ناقص تر و از خدا دورتر است. در مقابل، هر قدر خود را به خدا نیازمندتر ببیند و پرده‌های اسباب را بالاتر بزند و حجاب‌های ظلمانی و نورانی از جلوی چشم دلش بیشتر برداشته شود، داناتر و کامل تر و به خدا نزدیک تر می‌شود تا جایی که نه تنها در افعال و تأثیرات موحد می‌گردد، بلکه برای صفات و ذوات هم استقلالی نمی‌بیند. این مقامی است که بندگان شایسته و مخلص و دوستان برگزیده خدا به آن نایل می‌شوند و بین ایشان و معبودشان حجابی باقی نمی‌ماند. پس قرب حقیقی به خدا این است که انسان بیابد که با خدا همه چیز دارد و بی‌خدا هیچ (ر.ک: همان).

مقصد نهایی حیات انسان آنچنان که از آیات قرآنی دریافت می‌شود، مقام و مرتبتی است که از آن به «قرب خدا» تعبیر می‌شود، یعنی انسان در نقطه نهایی سیر استکمالی خویش، به جایگاهی می‌رسد که آنجا، نزد خدا و جوار رحمت اوست (ر.ک: سادات، ۱۳۹۵، ص ۷۰). بدیهی است که هرچه تقرب انسان به خداوند متعال بیشتر باشد، به همان اندازه از رحمت نامتناهی او بهره بیشتری می‌برد. بنابراین، مقصد نهایی حیات انسان یک نقطه واحد نیست، بلکه یک حقیقت دارای مراتب است (ر.ک: همان، ص ۶۹). با توجه به آیات قرآن تجلی‌گاه و نهایت این تقرب مربوط به عالم قیامت است که انسان‌ها در آنجا نتیجه نهایی و کامل عمل خود را دریافت می‌کنند: «وَأَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى» (نجم: ۴۲) و اینکه پایان [همه امور] به سوی پروردگارتوست: «وَأِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (فاطر: ۱۸)؛ و بازگشت همه به سوی خداوند است.

مفسران قرآن ملاقات ذکر شده در آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق: ۶)، را با توجه به سیاق آیه و آیات پس از آن در عالم آخرت دانسته‌اند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۴۲؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۶، ص ۳۰۰).

بنابراین مهم‌ترین و عالی‌ترین اثر اخروی محبت به خدا که سایر آثار نیز در پرتو آن حاصل می‌شود، شرف‌یابی به محضر با عظمت حق تعالی است.

یکی از آیاتی که اثر مذکور از آن فهمیده می‌شود، آیه ۱۴ سوره «آل عمران» است که می‌فرماید: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخِرْتُ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَإِ» (آل عمران: ۱۴)؛ علاقه به شهوات یعنی زنان و فرزندان و

خداوند در رسیدن به قرب الهی است، این آیه است که می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (تغابن: ۱۵). هر آنچه در مورد آیه قبل گفتیم در این آیه نیز جریان دارد؛ با این تفاوت که در این آیه، مشتهیات دنیایی را در دو واژه کلی اموال و اولاد خلاصه کرده، و به جای عبارت «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَأْب» از عبارت «وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» بهره جسته است.

آیه دیگری که این دلالت از آن استشمام می‌شود، آیه ذیل است که نجوای عاشقانه حضرت آسیه علیها السلام با پروردگارش را بیان می‌کند: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَاتٍ فَرَعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم: ۱۱): و خدا برای مؤمنان همسر فرعون را مثل زده است؛ هنگامی که گفت: پروردگارا! برای من نزد خودت خانه‌ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کردارش رهایی بخش و مرا از مردم ستمکار نجات ده.

آسیه علیها السلام به دلیل همسری فرعون، از برترین شرایط و امکانات برای بهره‌مندی از دنیا برخوردار بود، ولی در عین حال به همه آنها پشت کرده، و شکنجه‌های فرعون را به جان خرید تا در مقابل، به تصریح آیه به مقام هم‌جواری با پروردگارش نایل آید: «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا». این مناجات با خدا خود حاکی از عشق ایشان به خداست؛ چون بین محبت به خدا و نجوای با او ملازمه عقلی برقرار است.

در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ» (صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۳۵۶)؛ آیا هر عاشقی دوست ندارد که با معشوقش خلوت کند؟! در واقع امام علیه السلام با طرح این سؤال به ملازمه و ارتباط بین محبت به خدا و محبت به مناجات با او اشاره می‌کند. عبارت «يُحِبُّكُمْ اللَّهُ» در آیه ذیل را نیز می‌توان شاهد و مؤید همین حقیقت دانست: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱)؛ بگو اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد.

بنابراین یکی از دلایلی که آیه شریفه، بلافاصله بعد از معرفی ملاک عشق حقیقی (فَاتَّبِعُونِي)، پای محبت معشوق و معبود به عاشق را به میان می‌کشد (يُحِبُّكُمْ اللَّهُ)، می‌تواند همین حقیقت باشد که بزرگ‌ترین آرزوی مُحِب توجّه محبوب به اوست؛ و چه خوش است برای او که محبوب نیز عاشق و شیدای او گردد و این رابطه لذت‌بخش طرفینی شود.

با توضیحات فوق روشن می‌شود که اگر مناجات و خلوت با

مادی را به‌عنوان متعلق محبت معرفی کند و آنچه که در تقابل با آن است، دارای ارزشی نامحدود و ابدی باشد، ولی متعلق محبت نباشد. از این روی، ممکن است تقدم لفظ جلاله الله در «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَأْب»، شاهدی بر این مطلب باشد که یک نوع محبت، حب‌الشهوات است و ثمره و فایده آن طبق آیه «مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» است، و قسم دیگر حب‌الله است که ثمره آن «عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَأْب» است؛ و به قرینه مقابله لفظی، حب حذف شده و فقط لفظ جلاله، ذکر گردیده است. حتی به عبارت «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَأْب» نیز اکتفا نکرده و لفظ جلاله را مقدم نموده و می‌گوید: «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَأْب». مثل اینکه بگوید در مقابل آن محبت مادی که سرمایه زندگی محدود دنیاست، محبوبی دیگر هم هست که آن محبوب، خداست. نکته مهم آن است که آیه نمی‌گوید این محبوب، تنها سرمایه‌سرای آخرت است، بلکه سخن از مقام عنایت و هم‌جواری با معشوق است. چون به دلالت عقلی و طبعی فقط عاشق است که بزرگ‌ترین آرزویش، هم‌جواری و انس با معشوق است. عاشق خدا آرزوی خالق حور و قصور دارد، نه خود آنها را. به همین دلیل است که فرمود: «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَأْب».

باید توجه داشت که درک مقام تقرب و حضور در درگاه الهی لذتی دارد که هیچ لذتی را یارای رقابت با آن نیست؛ چنان‌چه از برخی احادیث نیز این مطلب روشن می‌شود (همان، ص ۱۱۹).

به‌هرحال اگر در آیه مورد بحث، صرفاً هدف انصراف و بازداشتن مخاطب از اشتغال به دنیا و توصیه به روی آوردن به سرای ابدی بود، با صرف‌نظر از اختصاص «حسن مأب» به «عند الله»، می‌توانست از جملاتی مثل: و فی الآخرة حسن المأب استفاده کند.

مأب مصدر میمی به معنی بازگشت و اسم زمان، (زمان بازگشت) و اسم مکان، (مکان بازگشت) آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۹۷)، و مقصود از آن فرجام و سرانجام کار است. وقتی آیه می‌گوید فرجام نیک و سعادت ماندگار، پیشگاه مقدس حضرت ربوبیت است؛ مثل این است که به کسی که در طلب یافتن گنجی است، بگویند گنج نزد فلانی است. روشن است اولین چیزی که به ذهن او می‌رسد این است که چگونه با او مأنوس شده و رابطه رفاقت برقرار کند و از این راه به هدف خود برسد. در اینجا نیز وقتی حُسْنُ مَأْب و سعادت ابدی نزد خدا باشد، بهترین راه برای وصول به آن، محبت و عشق به اوست.

آیه دیگری که بسان آیه پیشین قابل انطباق بر نقش محبت به

فرزندی و دوستی خدا را داشتند، در قالب یک استفهام انکاری «فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ» هردو ادعایشان را رد می‌کند و می‌گوید شما که ادعای نسبت و تقریبی اینچنین با او دارید، چگونه است که او گناهان تان را نمی‌بخشد و عذابتان می‌کند؟ مگر می‌شود بین شما و او چنین رابطه‌ی نزدیک و عاشقانه‌ای باشد، ولی از خطاهایتان چشم‌پوشی نکنند! بنابراین بر اساس این آیه نیز بخشش گناهان ثمره قطعی محبت و دوستی خداوند می‌باشد.

البته لحن آیه و استفهام به‌کاررفته در آن، دلالت بر ملازمه عقلی بین محبت و عدم عذاب نیز دارد. با این توضیح که آیه در مقام بیان استدلال برای آنان است، و استدلال در جایی است که دلالت عقلی وجود داشته باشد. از طرفی با توجه به برخی روایات (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۳۱) مقصود از عذاب مذکور در آیه از قبیل تنبیه پدانه نیست، بلکه مقصود عذاب و عقوبت گناه است. چنانچه از آیه نیز همین برمی‌آید.

گویا انتظار این است که با این استفهام از سوی پیامبر ﷺ، عقل آنان به‌کار افتد و آنان را به این حقیقت ارشاد کند که ادعایشان پوچ و بی‌اساس است. چون ملازمه عقلی محبت حقیقی، گذشتن از خطا و عدم عقوبت و عذاب آنان است.

در روایتی از امام صادق ﷺ نیز همین معنا با استناد به آیه پیشین (آل عمران: ۳۱) و آیه ۸۹ سوره «نمل» نقل شده است: مردم در عبادت خداوند عزوجل بر سه گروهند: گروهی او را به هوای پاداشش عبادت می‌کنند، که این عبادت آزمندان است؛ گروهی دیگر او را از ترس دوزخ عبادت می‌کنند، که این عبادت بردگان است، و آن ترس باشد. اما من خداوند عزوجل را به خاطر عشق و محبت به او عبادت می‌کنم و این عبادت کریمان است، و آن مایه امن و امان باشد؛ به دلیل این سخن خداوند عزوجل که: «وَهُمْ مِنْ فَزَعِ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ» و نیز به دلیل این سخن خداوند عزوجل که: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» بنابراین، هر که خدا را دوست بدارد، خداوند عزوجل نیز او را دوست دارد، و هر که را خداوند عزوجل دوستش بدارد، از وحشت روز قیامت در امان است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۱۷).

### ۳-۲. رهایی از آتش جهنم

اثر دیگری که در شعاع محبت به خدا و تقرب الهی نصیب انسان می‌شود، رهایی از آتش جهنم است.

محبوب، ثمره متوسطه محبت است؛ نیل به جوار معشوق حقیقی نیز ثمره غایی و نهایی آن است. همان چیزی که آسیه ؑ از خدایش طلب می‌کند: «رَبِّ اِنَّ لِي عِنْدَكَ يَتِيماً فِي الْجَنَّةِ» (تحریم: ۱۱).

نکته قابل‌ملاحظه آیه شریفه است که آن بانوی باعظمت در نجوایش با خدا دعای «رَبِّ اِنَّ لِي عِنْدَكَ يَتِيماً فِي الْجَنَّةِ» را بر سایر خواسته‌هایش از قبیل خلاصی از شکنجه‌ها و آزار و اذیت فرعون و ظلم دیگران، مقدم می‌دارد و این خود بر این حقیقت صحنه می‌گذارد که عاشق حقیقی، تمام سختی‌ها را به جان می‌خرد تا به وصل یار نایل شود.

### ۳. آثار محبت به خدا در پرتو تقرب الهی

در پرتو تقرب الهی و نیل انسان به حضور خدای سبحان، مواهب متعددی برای انسان حاصل می‌شود، که آیات قرآن به نقش‌آفرینی محبت به خدا در نیل به این موهبت‌ها نیز پرداخته است:

#### ۳-۱. آموزش گناهان

از جمله آثاری مهمی که ثمره محبت به خدا بوده و در پرتو تقرب الهی نصیب مُحِب می‌گردد، این است که خداوند متعال، بنده عاشقش را می‌آمزد و از گناهانش درمی‌گذرد و این معنا در آیاتی از قرآن بیان شده است، از جمله آیه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱)؛ بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد، و گناهانتان را ببامزد و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. در این آیه شریفه بعد از تعلق محبت خدا به بنده عاشقش، اثر دیگری نیز با عطف جمله «وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»، بیان گردیده است. این جمله دلالت دارد بر اینکه اگر در این جمله شرطیه، مقدم یعنی «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ» با «تالی» یعنی فَاتَّبِعُونِي همراه شود، یکی از نتایج آن به تصریح آیه، آموزش گناهان «يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» است.

بنابراین، مغفرت و رحمت از توابع محبت است. پس همین که عبد در وادی محبت و متابعت قدم گذارد، اگر قصور و تقصیری هم روی بدهد مورد عفو قرار خواهد گرفت؛ چون همان‌گونه که در ذیل آیه آمده خداوند غفور و رحیم است (تفقی تهرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۲).

آیه دیگری که به همین اثر اشاره دارد این آیه است که می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ...» (مائده: ۱۸).

در این آیه بعد از نقل ادعای یهود و مسیحیان که ادعای



پرهیزکاری پیشه کرده‌اند، در نزد پروردگارشان بهشت‌هایی است که از زیر آن نهرها جاری است؛ در آنجا جاودانه‌اند و همسرانی پاکیزه و خشنودی و رضایتی از سوی خداست؛ و خدا به بندگان بیناست.

این آیه نیز بسان آنچه در عنوان پیشین گذشت، عبارت «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ

المآب» را بیان و تشریح می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۰۶).

در نتیجه، عبارت «اللَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ» که بیان همان مقام عداللهی است، به دلالت لفظی، دو اثر مهم دیگر از مواهبی که نصیب محبان خدا می‌شود را نشان می‌دهد: یک اثر دنیایی و مقدمی (تقوا)، که بحث آن خارج از موضوع است؛ و یک اثر آخروی یعنی بهره‌مندی از نعمت‌های بهشتی.

با دقت در این آیه نکات قابل‌توجهی به دست می‌آید که نعمت‌های بهشتی را نسبت به نعمت‌های مادی متمایز می‌کند؛

اولاً، مرجع ذلکم، شهوات و متاع‌های دنیایی است که در آیه ۱۴ «آل عمران» بررسی شد (همان). از سویی در این آیه از واژه خیر در مقابل واژه شهوات که برای امور دنیایی آمده بود، استفاده شده است. این بدان جهت است که نعمت‌های آخرتی، هرچند اموری همجنس شهوات دنیا هستند؛ اما در عین حال، هم بقاء دارند و هم زیبایی و لذتش حقیقی است، و هم بطالن در آن راه ندارد. خلاصه خواص آنچه در دنیا هست در آخرت هم هست؛ با این تفاوت که نعمت‌های آخرت خالی از قبح و فساد است و آدمی را از آنچه برایش بهتر و واجب‌تر است، باز نمی‌دارد (ر.ک: همان). بنابراین در یک عبارت کلی، محبان خدا در بهشت به تمام لذت‌های مادی، با سلب محدودیت‌ها و مفاسد آن خواهند رسید.

#### ۳-۴. رضوان الهی

از منظر آیات قرآن رضوان الهی مرتبه‌ای است که در شعاع تقرب به خدا برای محبان او حاصل می‌شود.

کلمه رضوان، هم به کسره و هم به ضمه راء، به معنای رضا و خشنودی است. صاحب مجمع‌البحرین آن را بالاترین مراتب رضایت و خشنودی می‌داند؛ بلغ بی رضوانک، یعنی مرا به نهایت رضا و خشنودیت برسان (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱ ص ۱۸۸). علامه طباطبائی آن را با رضا به یک معنا گرفته و در معنای آن می‌نویسد: «آن حالتی است که در نفس، هنگام برخورد با امر ملایم طبع، پیدا می‌شود، و نفس از پذیرفتن آن امتناع نمی‌ورزد، و درصدد دفع آن بر نمی‌آید. در مقابل این حالت، صفت سخط و خشم است که در

خداوند در قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران: ۱۶)؛ آنان که می‌گویند: پروردگارا! قطعاً ما ایمان آوردیم، پس گناهانمان را ببامرز و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

دلیل اینکه این اثر از جمله آثار محبت بنده به خداوند است، آن است که آیه فوق، بیان و تفصیل عبارت «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ المآب» در آیه ۱۴ سوره «آل عمران» است (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۰۶) که بیان دلالت آن گذشت.

یعنی از آنجاکه پیش از این اثبات شد «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ المآب» اثر محبت به خداست، و چون آیه «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ» در مقام بیان این اثر آمده است، در نتیجه رهایی از آتش یکی از موهبت‌هایی است که در پرتو قرب الهی نصیب محب خدا می‌شود.

ممکن است کسی بپرسد که مگر با وجود آمرزش گناهان - که خود از آثار محبت به خداست - دلیلی می‌ماند تا خداوند کسی را عذاب کند؟ چرا در آیه فوق بعد از «فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا» می‌گوید: «وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ».

علامه طباطبائی با تحلیل آیه محل بحث، خلاصی از آتش را فضیلتی جدای از بخشش گناه دانسته و پس از طرح سؤال فوق می‌نویسد: مغفرت مستلزم خلاصی از عذاب نیست؛ یعنی نگهداری از عذاب آتش هم، فضلی جدا از ناحیه خداست، که به هریک از بندگانش بخواهد می‌دهد، یا به نعمت‌های بهشت متعمم می‌کند. چون ایمان به خدا و اطاعت از او، بنده را طلبکار از خدا نمی‌کند، تا خدا به‌عنوان پرداخت حق، او را از عذاب آتش پناه دهد، یا به نعمت بهشت برساند؛ زیرا ایمان و اطاعت هم یکی از نعمت‌هایی است که خدا به بنده‌اش داده، بلکه بزرگ‌ترین نعمت اوست. بنده از ناحیه خودش چیزی را مالک نیست و حقی بر خدا ندارد، مگر آن حقی را که خود خدا به عهده گرفته است، و یکی از آن حقوق، همین است که اگر ایمان آوردند ایشان را ببامرز و دیگر اینکه از عذاب محفوظشان بدارد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۱۲).

#### ۳-۳. بهره‌مندی از نعمت‌های بهشتی

آیه‌ای که به این اثر اشاره دارد، آیه ۱۵ «آل عمران» است که می‌فرماید: «قُلْ أَ نَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»؛ بگو: آیا شما را به بهتر از این [امور] خبر دهم؟ برای آنان که

مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ... وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»؛ بگو: آیا شما را به بهتر از این [امور] خبر دهم؟ برای آنان که پرهیزکاری پیشه کرده‌اند، در نزد پروردگارشان... خشنودی و رضایتی از سوی خداست؛ و خدا به بندگان بیناست.

دلالت این آیه بر اثر مذکور، مانند همان چیزی است که در دو عنوان گذشته آمد؛ چون این آیه، رضوان الهی را نیز از جمله موهبت‌هایی می‌داند که در شعاع تقرب به خدا نصیب محب خدا می‌شود.

چون یکی دیگر از چیزهایی که در تبیین اجمال «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» آمده است، «رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ» است؛ بنابراین یکی از آثار محبت به خدا، رضوان خداست.

شاید نکره آمدن رضوان در این آیه، اشعار به تشکیکی بودن و مراتب بی‌منتهای رضوان الهی داشته باشد، که بسته به مرتبه محبت انسان به خدا و رعایت تقوی الهی، مقام رضوان الهی نیز دارای مراتبی گوناگون است.

خداوند در سوره «حدید» آیه ۲۰ می‌فرماید: «فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»؛ البته در آخرت عذاب شدیدی است، هم مغفرت و رضوانی از ناحیه خداست. علامه طباطبائی با استناد به آیه فوق این جملات را بر سه مسلک (خوف، رجا، محبت) در کسب تقوای الهی حمل می‌کند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۱۵۸).

گویا از نظر ایشان خداوند برای اینکه بنده‌اش را به کسب ملکه تقوا وادار کند، با سه جمله در واقع به ذایقه سه گروه در فحوای کلامش نیز اشاره دارد. عبارت عذاب شدیدی، اندازی است که مناسب برای فرقه‌ای از مردم است، به جهت ایجاد خوف و ترس در دل آنان؛ «و مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ» که بشارت است برای ایجاد امید در دل گروهی دیگر. همچنین رضوان و خشنودی خدا موافق با مسلک اهل عشق و محبت است که برایشان رضا و خشنودی خدا مهم است، نه رهایی از آتش و نیل به حور و قصور؛ چون مهم‌ترین دغدغه عاشق، به دست آوردن دل معشوق و رضایت اوست.

ایشان در بیان عظمت مقام رضوان الهی با استناد به آیه «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۷۲) می‌گویند: ... به گونه‌ای که از سیاق برمی‌آید، جمله «و رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ»، بدان معناست که خشنودی خدا از همه موارد یادشده در آیه ارزنده‌تر و والاتر است و نکره آمدن رضوان اشاره

هنگام برخورد با ناملايمات، در نفس پیدا می‌شود و نفس درصدد دفع آن برمی‌آید (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۰۶).

شاید نظر راعب/صفهانی جمع بین دو کلام فوق باشد؛ چون ایشان دلیل معنای خشنودی زیاد برای رضوان را از این باب می‌داند که بزرگ‌ترین رضا، خشنودی خدای تعالی است؛ از این‌رو، واژه رضوان در قرآن به آنچه از ناحیه اوست، اختصاص یافته است (راعب/صفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۵۶).

با توجه به اینکه در برخی از آیات قرآن، از رضوان الهی، نه تنها در کنار موهبت‌های اخروی یاد شده، بلکه از همه آنها بزرگ‌تر دانسته شده، به دست می‌آید که رضوان خدا از جمله موهبت‌هایی است که در پرتو تقرب الهی و رسیدن سالک به کمالش برای خاصان درگاه خدا حاصل می‌شود. چون از آیات قرآن استفاده می‌شود، دنیا با محدودیت‌های متعدد مادی‌اش، نمی‌تواند ظرف رضوان الهی باشد.

برخی از آیاتی که نشان می‌دهد، رضوان خدا مربوط به عالم آخرت است، عبارتند از:

«فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (حدید: ۲۰)؛ در آخرت عذاب سختی است و از سوی خدا آرمزش و خشنودی است، و زندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۷۲)؛ خدا به مردان و زنان باایمان بهشت‌هایی را وعده داده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، و در آن جاودانه‌اند، و نیز سراهای پاکیزه‌ای را در بهشت‌های ابدی [وعده فرموده] و همچنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت‌ها] بزرگ‌تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است.

دلالت لفظی «فِي الْآخِرَةِ...» در آیه اول به صراحت رضوان را موهبتی اخروی معرفی می‌کند و در دومین آیه نیز آن را در شمار همان مواهب اخروی قرار داده و از همه بزرگ‌تر می‌داند؛ و از سویی چون رضوان الهی قدر متیقن در مرجع اسم اشاره «ذَلِكَ» نیز می‌باشد، به دلالت لفظی قطعاً رضوان از دیدگاه قرآن، مصداق فوز عظیم نیز هست. تردیدی در اینکه میان محبت به خدا و رضوان الهی پیوندی وثیق برقرار است، وجود ندارد. چون جدای از دلالت آیات قرآن، دلالت طبعی نیز حاکی از آن است که بزرگ‌ترین آرزوی عاشق، به دست آوردن دل معشوق و خشنود کردن اوست. آیه ۱۵ «أَلْ عَمْرَأُ» از جمله مواردی است که به این اثر اشاره دارد: «قُلْ أَنْتُمْ كُمْ بِخَيْرٍ

نتیجه پاداشی هم که خدای متعال به بندهاش خواهد داد، مطلق است. یعنی هرچه بنده اش از او بخواهد، حتی خواست‌های دنیایی آنها نیز اگر به صلاحشان باشد، رد نخواهد شد.

علامه طباطبائی می‌نویسد: با توجه و دقت در اینکه رضوان در عبارت «يَتَغَوَّنُ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَاناً» (مائده: ۲) در مقابل فضل، و در «وَفِي الْأَخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ» (حدید: ۲۰)؛ در مقابل مغفرت، و در عبارت «وَيُيَسِّرُهُمْ رَبِّهِمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ» (توبه: ۲۱) در مقابل رحمت آمده است؛ و با توجه به عبارتهایی از جمله «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ» و «رَاضِيَهُمْ» و... که در آیات متعدد قرآن آمده است، می‌توان نکته‌ای که آیه مبهم گذاشته را کشف کرد؛ زیرا در این آیات رضایت را به خود آنان نسبت داده است (خدا از ایشان راضی است)، نه به فعل آنها و رضایت از شخص با رضایت از فعل او متفاوت است. از این رو، معنا چنین خواهد بود که خداوند آنها را در آنچه بخواهند از خود نمی‌راند. بنابراین آیات مذکور همان معنای آیه «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا عِنْدَ رَبِّهِمْ» (زمر: ۳۴)؛ ایشان در پیشگاه پروردگارش هرچه بخواهند در اختیار دارند را افاده می‌کند. از این رو، رضوان الهی، در بطن خود برای انسان مشیت مطلقه را به دنبال دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۰۶). از آنجاکه رضوان را در این آیه در مقابل شهواتی که در آیه قبل نام برده بود، قرار داده، درصدد است که بفهماند انسان دنیاخواه اگر دنیا، به‌ویژه مال و منال آن را جمع می‌کند، به خیال خود برای کسب مشیت مطلقه است. به عبارت دیگر، برای آن است که هرکاری بخواهد، بتواند انجام دهد، و توانش تا نهایت خواسته‌هایش برسد؛ و حال آنکه به اشتباه افتاده و نمی‌داند که چنین قدرت مشیت مطلقه‌ای جز با رضا و خشنودی خدا به دست نمی‌آید... (همان).

باید توجه داشت که صرفاً تحلیل فوق بر این دلالت ندارد که مشیت مطلقه از جمله آثار محبت به خداست، بلکه شواهد متعددی از آیات قرآن بر صحت این مطلب، اذعان دارد.

از آنجاکه ایمان و تقوا از یک سو عمل صالح محسوب می‌شوند و از سوی دیگر، با توجه به آیاتی نظیر «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخْوَفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» (یونس: ۶۳-۶۲)، هر دو از آثار مقدمی و یا از لوازم محبت به خدا هستند؛ بنابراین با بیان این مقدمه می‌توان با استفاده از آیات ۳۱-۳۵ سوره «ق» و آیه ۲۲ «شوری»، یکی از آثار محبت به خداوند را «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ» همان مشیت مطلقه دانست.

به آن است که انسان نمی‌تواند حقیقت آن و گستره‌اش را درک کند؛ و عقل بشر نمی‌تواند بدان دست یابد؛ و یا نکره بودن آن اشاره به آن است که کمترین رضوان خدا نیز از این نعمت‌های بهشتی بزرگتر است. نه از این جهت که این مواهب ثمره رضوان الهی و پرتوی از رضای اوست - هرچند که در واقع چنین است - بلکه بدین خاطر که حقیقت عبودیتی که قرآن کریم بشر را بدان می‌خواند عبودیت و بندگی است که از روی محبت به خدا باشد؛ نه به طمع بهشت و ترس از آتش. چون بزرگ‌ترین رستگاری و حُسن عاقبت برای انسان عاشق جلب رضایت معشوق است؛ بدون اینکه توجه به خواهش دل داشته باشد. شاید از این روست که آیه را با جمله «ذَلِكَ هُوَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ» ختم کرده است. چون حصر موجود در آن چنین افاده می‌کند که رضوان الهی حقیقت هر سعادت و رستگاری بزرگی است؛ حتی آن سعادت عظمایی که با نیل به بهشت ابدی حاصل می‌شود، حقیقتش همان رضوان است؛ زیرا بهشتی که در آن رضای خدا نباشد، آن بهشت، عذاب خواهد بود، نه نعمت (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۳۳۹).

#### ۱-۴-۳. برآورده شدن هر نوع درخواست

طبق نظر علامه طباطبائی از آنجاکه طبعاً رضایت خدا از بنده‌اش به خاطر اطاعت بنده از اوست، و رضایت بنده از پروردگارش یا به خاطر پاداش و جزایی است که به او می‌دهد، و یا به خاطر حکمی که به نفع او صادر می‌کند. در نتیجه وقتی متعلق رضای الهی خود بنده باشد نه فعل او؛ نتیجه این خواهد بود که خداوند متعال آنها را در هر آنچه که بخواهند، از خود نخواهد راند؛ و به تعبیر خود ایشان به آنها مشیت مطلقه خواهد داد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۰۶). پس در نزد پروردگارش هر آنچه را که بخواهند، بدان می‌رسند. به دلیل اینکه محصور بودن پاداش زمانی معنا پیدا می‌کند که بنده جزای رفتار و پاداش اعمالش را بچشد. همان‌گونه که مثلاً در مورد نماز اول وقت رضایت به خود فعل تعلق گرفته، نه به شخص. از این رو، گفته می‌شود پاداش نماز، در اول وقت خشنودی پروردگار و در پایان وقت عفو خداوند است: «أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُهُ عَفْوُ اللَّهِ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۱۷). ولی وقتی قرآن متعلق رضای الهی را فعل بنده معرفی نمی‌کند، بلکه گاهی حتی به صراحت می‌گوید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ» نه «عَنْ فَعْلِهِمْ»، این رضایت دلالت دارد بر اینکه رضای الهی اطلاق دارد. از طرفی همان‌گونه که رضایت خداوند از خود بنده است، رضایت بنده نیز از خود خداست؛ در



و به مرتبه‌ای نایل می‌شوند که هر آنچه بخواهند برآورده می‌شود؛ و نیز درک این تفضلات به دلالت «وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» جاودانه و همیشگی است.

### نتیجه‌گیری

مقصد نهایی حیات انسان آنچنان که از آیات قرآنی دریافت می‌شود، مقام و مرتبتی است که از آن به «قرب الهی» تعبیر می‌شود؛ یعنی انسان در نقطه نهایی سیر استکمالی خویش به جایگاهی می‌رسد که آنجا، نزد خدا و جوار رحمت اوست.

مهم‌ترین و عام‌ترین اثر اخروی محبت به خدا که سایر آثار نیز از آن حاصل می‌شود، شرف‌یابی به محضر خود او و درک جوار باعظمت حق تعالی است.

مقصود از قرب الهی، عبارت است از سیر علمی که روح در درون ذات خود به سوی خدا دارد، تا به مقامی برسد که خود را عین تعلق و ارتباط به او بیابد و برای خود و هیچ موجود دیگری، استقلال در ذات و صفات و افعال نبیند و هیچ پیشامدی او را از این مشاهده باز ندارد.

مُحِبُّ خُدا با رسیدن به قرب الهی به جوار خدای سبحان نایل می‌شود و در پرتو آن نعمت‌ها و مواهبی نظیر آموزش گناهان، رهایی از آتش جهنم، نیل به نعمت‌های بهشتی، رضوان الهی و اجابت هر نوع درخواست نصیبش می‌گردد.

### منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرّم، بی‌تا، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.  
 تقفی، تهرانی، محمد، بی‌تا، *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*، تهران، برهان.  
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم.  
 سادات، محمدعلی، ۱۳۹۵، *اخلاق اسلامی*، چ چهل و یکم، تهران، سمت.  
 صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.  
 —، ۱۴۱۷ق، *الامالی*، قم، مؤسسه البعثة.  
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلی للمطبوعات.  
 طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو.  
 طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.  
 فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، دارالهیجره.  
 مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.  
 مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۱، *به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 —، ۱۳۸۴، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب اسلامی.

خداوند در این آیات می‌فرماید: «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ... لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (ق، ۳۱-۳۵)؛ و بهشت را به پرهیزگاران نزدیک می‌کنند، بی‌آنکه فاصله‌ای از آنان داشته باشد... هر چه بخواهند در آنجا دارند، و پیش ما فروتر [هم] هست).

«تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُمْ وَقَعُ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (شوری: ۲۲)؛ ستمکاران را در قیامت می‌بینی که از اعمالی که انجام داده‌اند، بسیار بیمناک‌اند؛ و همان را که مرتکب شده‌اند، بر آنان فرود می‌آید و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در باغ‌های سرسبز بهشت‌اند؛ برای آنان هر چه را که بخواهند نزد پروردگارشان فراهم است و این همان فضل بزرگ است.

در این دو آیه برآورده شدن هر نوع درخواستی برای متقین و مؤمنان تضمین شده است؛ و از آنجاکه ایمان و تقوا از آثار مقدمی محبت است می‌توان گفت برآورده شدن همه درخواست‌ها ثمره محبت به خداوند نیز می‌باشد.

مورد دیگری که به ضمیمه نکات فوق می‌توان گفت، اینکه برآورده شدن همه نیازها ثمره محبت به خداوند دانسته شده است، از این رو، می‌فرماید: «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ، يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ، يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهُهِ الْأَنْفُسُ وَلَدًا الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (زخرف: ۶۷-۷۱)؛ در آن روز دوستان دشمن یکدیگرند، مگر پرهیزگاران؛ خداوند آن روز به آنان گوید: ای بندگان من امروز نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید؛ همانان که به آیات ما ایمان آوردند و همواره تسلیم فرمان‌ها و احکام ما بودند، ندا آید: شما و همسرانتان در نهایت خوشحالی و شادمانی به بهشت درآید؛ طرف‌هایی از طلا که پر از طعام است و جام‌هایی زرین که پر از شراب طهور است، گرداگرد آنان می‌گردانند، و در آنجا آنچه دل‌ها می‌خواهد و چشم‌ها از آن لذت می‌برد، آماده است و شما ای پرهیزگاران در آن جاودانه‌اید.

در آیات به نشانه‌های متعددی از مجان خدا تصریح شده است، از جمله لفظ «المتقین» و مخاطب قرار گرفتن اهل تقوا با عبارت «یا عباد» که کسره آن عوض از یای تکلم است، و دلالت بر عنایت ویژه حضرت حق دارد؛ و نیز عبارت «لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» و همچنین عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ» که از ایمان و تسلیم سخن می‌گوید همه از جمله آثار مقدمی محبت به خداست، که به دلالت لفظی در نهایت داخل در بهشت شده